

حقیقت انقلاب ثور

ارگان کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان

پنجشنبه ۲ دلو ۱۳۵۹
JAN. 22, 1981
شماره ۶۱
سال تأسیس ۱۳۵۹

ماو کنفرانس سران کشورهای اسلامی

قرار است در هفته اخرماه جنوری کنفرانس سران کشور های اسلامی در مکه معظمه دایر گردد. این کنفرانس در یکی ازلحظات بسیار حساس تاریخ جهان اسلامی که با معضلات گوناگون و فراوانی دست بگریبان است انعقاد می یابد.

منطقه شرق میانه ونزدیک که نقطه عمده تمرکز خلقهای مسلمان جهان را تشکیل میدهد بمثابه یک طعمه چرب ونرم ازلحاظ ثروت های طبیعی وموقعیت استراتیژیک خویش درمعرض یک تجاوز وسیع وپلان شده امپریالیزم امریکا وهمدستانش قرار دارد. درین منطقه داغ جهان است که معضله بغرنج فلسطین وجود دارد. فلسطین بمثابه مرکز وسمبول جنبش حق طلبانه خلقهای عرب یکی ازعمده ترین معضلات کنونی منطقه را تشکیل میدهد.

امپریالیزم امریکا بکمک ژاندارم های منطقوی خویش بخصوص دولت تجاوزگر صهیونیستی اسرائیل خطر اساسی تجاوزرا برعلیه جهان اسلام تشکیل میدهد. حوادث پیهم این منطقه داغ جهانی هر روز دلایل بیشترازپیش را مبنی برد شمنی سرشتی امپریالیزم با منافع حیاتی توده های مسلمان این منطقه که دارای ثروت های طبیعی سرشاری هستند، نشان میدهد ولی امپریالیزم بابی رویی و وقاحت انجاییکه منافع غارتگرانه ان ایجاب نماید دم از دفاع از اسلام ومسلمانان می زند.

انچه را باید کنفرانس سران کشورهای اسلامی حل نماید عبارتست از مسأله مبرم وحیاتی توحید فعالیت های دفاعی کشورهای اسلامی در برابر تجاوزگران واقعی بر علیه منافع انان، یعنی امپریالیزم وصهیونیزم. کنفرانس سران کشور های اسلامی باید به جستجوی راه حل سریع واصولی درجهت پایان بخشیدن به اشغال سرزمین های کشورهای عربی ازجانب دولت جنایتکار صهیونیستی اسرائیل، ازادی بیت المقدس اولین قبله مسلمانان جهان، اعاده حقوق برحق ومشروع خلق عرب فلسطین و افشای زدوبند های خاینانه ارتجاع عرب با دشمنان واقعی اعراب ومسلمانان یعنی ایالات متحده امریکا وصهیونیزم اسرائیل بپردازد. ولی ازانجاییکه در عده یی از کشورهای اسلامی محافل ونیروهای ارتجاعی مسلط اند و از جانب دیگر امپریالیزم امریکا در زدوبند عمیق با این نیروها و محافل درحال تکوین توطئه های بیشرمانه خویش میباشد مطالبی درین کنفرانس مطرح خواهد شد که نه تنها منافع توده های زحمتکش مسلمانان جهان را منعکس نخواهد ساخت، بلکه از بسیاری جهات موانع جدیدی در سر راه رشد پیوسته همبستگی پیکار جویانه مسلمانان جهان بر علیه دشمن شماره یک انان یعنی امپریالیزم امریکا، ایجاد خواهد نمود.

محافل وحلقه های بر سر اقتدار ارتجاعی در عده یی ازکشور های اسلامی خواهند کوشید تا اوضاع کنونی پیرامون افغانستان را بهانه قرارداده وسیاست ضد صلح وضد دیتانت خویشرا در ضدیت با افغانستان انقلابی واتحاد شوروی بکرسی بنشانند. انها در تلاش هستند تا از اوضاع پیرامون افغانستان که خود در تیرگی ان سهم دارند، بشکل توطئه امیز استفاده نموده وباصطلاح مسأله افغانستان رامطرح سازند. این محافل وحلقه ها باید بدانند که مسأله ای باین نام جز در افکار مالیخولیایی انها وجود ندارد وانان حق دخالت در امور داخلی مارا ندارند.

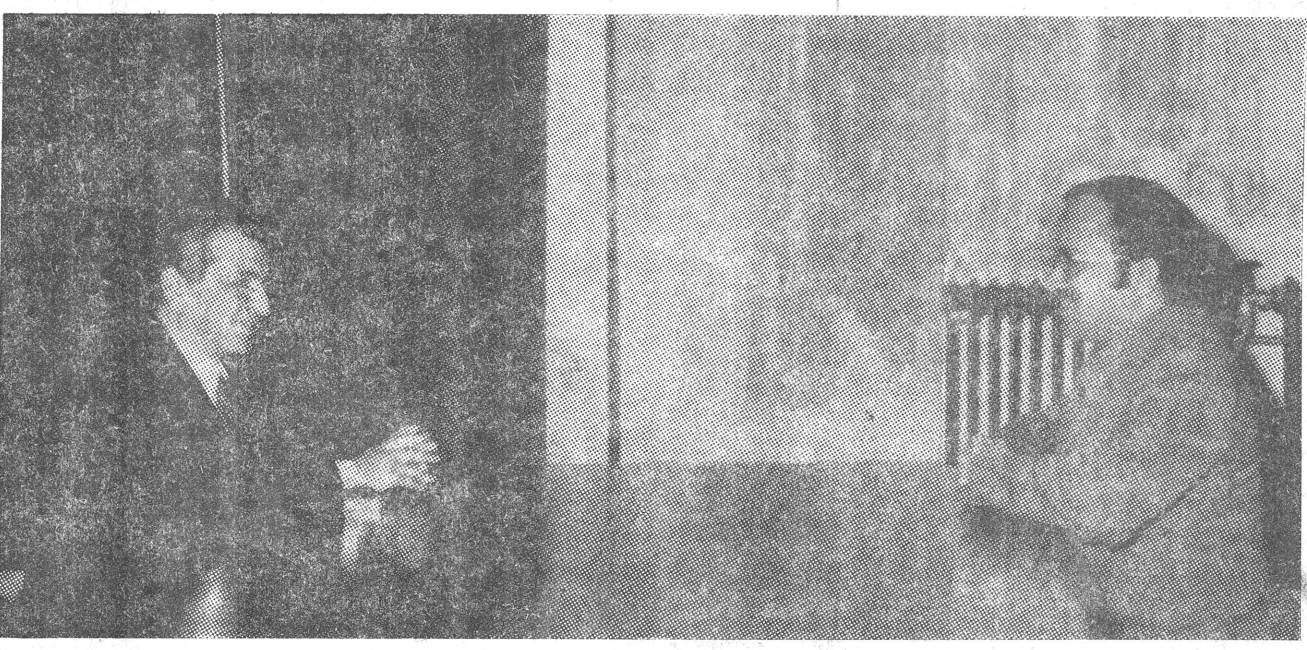
جهانیان میدانند که این افغانستان است که درمعرض تجاوز بیگانگان قرار دارد. همه میدانند که امروز پاکستان به پایگاه عمده تجاوز برعلیه کشورما مبدل شده است، ورود نیروهای نظامی چین در کنار دیگر متجاوزین در خاک پاکستان بمنظور تدارک وسیعتر تجاوز بر علیه کشورما از انظار جهانیان پوشیده نمی ماند.

سران کشورهای اسلامی نباید پیشنهادات مشخص وعملی دولت ج.د.ا را نادیده بگیرند. انها باید بدانند که تلاشهای شریفانه ج.د.ا درجهت اعاده صلح ثبت تاریخ است وانانیکه انرا نادیده میگیرند مسوولیت عظیمی درقبال تاریخ متوجه انان خواهد بود.

ما یکبار دیگر با صراحت اعلام میداریم که تعلیق عضویت افغانستان در سازمان کنفرانس اسلامی غیر عادلانه، توطئه امیز و غیر قانونی میباشد. بناء اتخاذ هرنوع تصمیمی درباره اوضاع داخلی افغانستان دراین کنفرانس که صرفاً مردم ما ونمایندگان واقعی چنین صلاحیتی دارند، برای ما هیچگونه اعتبار وقانونیتی نداشته وانرا برسمیت نمی شناسیم.

ملاقات بارفیق کارمل

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان دیروز داکتر وی. پی ویدیک ژورنالیست و افغانستان شناس معروف هندی رادرمقر شورای انقلابی پذیرفتند ودر فضای دوستانه باوی پیرامون مسایل مورد علاقه تعاطی افکار نمودند.



سیری به دنیای نابینایان روشن دل

دراینجامایوسی محکوم به زوال است

بجای شکست دراینجا عزم خاراپین فرمان میراند

موسسه نابینایان بین سالهای ۴۲ الی ۵۲ در کابل فعالیت داشت. این موسسه توسط یکنفر کانادایی بنام بتی ولسن تاسیس شد. مگر متاسفانه نظر به سیاست های ضد فرهنگی وقت لغو گردید. ولی در سال ۱۳۵۸ دوباره رسماً آغاز بکار کرد و امروز از طرف هیئت معاونت بین المللی و بودجه تخصصی دولت اعانه میگردد.

در راس موسسه یک شورای پنج نفری که همه نابینا اند قرار دارند متاسفانه در دوران امین این موسسه که تازه از صفر شروع کرده بود به حال خودش راکد باقی ماند.

درین موسسه مطبعه چاپ که برای نابینایان کتب و بعضی مواد خواندنی دیگر تهیه میکند وجود دارد. نوشته ها توسط نابینایان نخست حروفچینی و بعد توسط ماشین مخصوص بچاپ میرسد علاوتاً درین موسسه شعبه خیاطی، کار گادتکه بافی و سبد سازی نیز وجود دارد.

این موسسه دارای کورس موسیقی نیز است که در راس آن جمعه گل خوشخوی فعالیت مینماید.

بعد از تحول نوین جدی مرحله نجات انقلاب و مردم او لین اعلامیه حمایت از طرف شورای مرکزی موسسه نابینایان منتشر گردید.

ضیامحمد «قدرت» آمراین موسسه از جمله نابینایانی است که در سه سالگی به اثرتشخیص غلط و تداوی عاجولانه داکتر بینایی خود را از دست داد و برای همیش وارد جهان تیره و تار گردید. عینک سیاه دودی بچشم دارد و لبخندکی ازخوشبینی بزندگی در کنج لبانش دیده میشود که در نگاه اول انسان نمیتواند تصور کند او نابینا است.

و من هم وقتی با او رو بروگردیدم فکر نمیکردم که او نابینا است ولی چه کسی میتوانست در آن وقت حدس بزند که این کودکی که در سه سالگی مادر با دنیایی از تاسف لقمه نان را بدهانش میگذاشت در آینده از بسیاری جهات سرمشق نابینایان قرار گیرد.

میگوید: آن وقت که کوچک بودم همه کار هایم را مادرم انجام میداد ولی در اثر پشت کار خودم وتصمیمی که با خود گرفته بودم یعنی میخواستم رو شنی با احساسم درک کنم در پانزده سالگی مکتب رفتم و دو صنف را در یکسال تمام کردم که در شش سال دوازده صنف را خواندم.

میپرسمش چطور واز کدام طریق زیرا این باور نکردنی است این کارپست که اکثرا بینایان از انجامش عاجز می مانند؟ میگوید: توسط تیپ ریکاردر درسهایم را آماده می کردم و بعد در سال ۱۳۵۲ شامل پوهنتون گردیدم. در اول باشمولم در پوهنتون همه مخالفت میکردن (میگفتن از یک کور چه کاری ساخته اس او که شب و روزه یک قسم می بینه درس و تعلیم چه بدردش میخوره بر داشت او از شب و روز یکسان است.)

(ص ۳)



در زندگی ظلمت بار نابینایان کار بمثابه یک عامل امید بخش ورشد دهنده نقش بزرگی را ایفا می نماید.

گشایش نخستین پلینوم کمیتهٔ مرکزی س.د.ج افغانستان

نخستین پلینوم کمیته مرکزی سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان در مورد ارزیابی کارششماهه دارالانشای کمیته مرکزی سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان قبل از ظهر پریروز در تالار لیسه امانی گشایش یافت.

درین پلینوم که به اشتراک اعضای کمیته مرکزی سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان، اعضای دستگاه کارمندان ومنشی های کمیته های ولایتی سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان گشایش یافت رفیق نجم الدین کاویانی عضو کمیته مرکزی ورئیس تشکیلات کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان عضو شورای انقلابی و رفیق بوهنمل گلداد عضو کمیته مرکزی ووزیر تحصیلات عالی ومسلکی وبرخی از کدرهای برجسته حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیز شرکت ورزیده بودند.

در آغاز رفیق فرید مزدک منشی سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان بعد از انتخاب هیات رئیسه وقرائت اجندای پلینوم بیانیه اساسی پلینوم در مورد ارزیابی کار دارالانشای کمیته مرکزی سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان وادامه اجرای وظایف کنفرانس سرتاسری میزان سال ۱۳۵۹ سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان را قرائت نمود.

دربیانیه اساسی ضمن تمجید و ستایش از کار وفعالیت یکعده از اعضای سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان ویاد آوری از یک سلسله کمبودها ونواقص در بعضی ازولایات کشور، از اعضای سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان خواسته شده است تامطابق به رهنمودهای پیشاهنگ آن سازمان یعنی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بیشتر از پیش در تحقق اهداف انقلاب ثور بکوشند وبا رفتن در بین توده ها وسهمگیری در امور تولید بادهقانان وکارگران رسالت تاریخی وانقلابی شانرا انجام دهند.

همچنان درین بیانیه از نقش سازمان دموکراتیک جوانان در تشکیل جبهه ملی وسیع پدر وطن یاد آوری شده وعلاوه گردیده است تا اعضای این سازمان، وتمام نیروهای ملی، دموکراتیک ووطنپرست وزحمتکشان کشوررادرامر شناسایی وتفهیم بیشتر اهداف ملی ودموکراتیک جبهه ملی وسیع پدروطن یاری رسانند وآنها رادر تشکیل و سهمگیری درین جبهه رهنمایی وتشویق نمایند.

(ص ۳)

مردم مهمند اشرار جنایتکار را تا پشاور راندند

یکعده از رهبران باند های جنایتکار و تروریست که بر ضدانقلاب در پاکستان تربیه میشوند درمنطقه مهمند به یک سلسله تبلیغات سوء بر علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان دست زده میخواستند با فریب دادن مردم غیور وپاکنهاد مهمند نظریات پاک آنها رابه نفع نامشروع خویش تغییر دهند و لی از آنجاییکه مردم شریف و زحمتکش منطقهٔ مهمند که به اهداف و نیات شوم این گروه جنایت پیشه آگاهی کامل دارند به ایشان جواب دندان شکن داده آنها را دو باره به پشاور راندند.

اطلاع واصله میرساند که همچنان دو تن از سر دسته های این جنایتکاران در یک محفل مذهبی درگرمه ایجنسی اشتراک ورزیده و از آنها تقاضای همکاری را بر ضد حکومت افغانستان نموده بودند که این تقاضای آنها با برخورد شدید مسلمانان گرمه ایجنسی مواجه شد.

دولت ایران امر گرفتاری اشرار ضد انقلاب افغانستان را صادرنمود

دولت ایران به مقامات امنیتی هدایت داده است تا گروه تخریبکار و دهشت افگن را که بر ضد انقلاب افغانستان در مشهد فعالیت می نماید گرفتار وبه زندان بیاندازند.

این تصمیم دولت ایران ناشی از اعمال غیر انسانی این باند جنایت پیشه چون قاچاقبری، دزدی، ترور وغیره میباشد.

دوستان انقلاب افغانستان می گویند

کوچیر و یامازاکی رئیس سابق کمیتهٔ اجرائیه لیگ جوانان سوسیالست جاپان که اخیراً در راس یک هیات از کابل دیدار بعمل آورده اظهار کرده است باز دید ما از جمهوری دموکراتیک افغانستان حاکی ازین حقیقت بود که حکومت افغانستان بر هبری ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم از حمایت سراسری مردم بهره مند میباشد.

یامازاکی گفته است زمانیکه ما از کابل، جلال آباد و سایر شهرها و قصبات افغانستان دیدار نمودیم در هر جا با کارگران، دهقانان، روشنفکران، محصلین، علمای دینی برخوردیم و همه آنهابه یکصدا از حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان حمایت شانرا ابراز داشتند.

وی گفته است اوضاع در افغانستان کاملا عادی بوده و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان آنچه در توان دارد آنرا برای بهبود زندگی مردم بکار می بندد.

یامازاکی تاکید ورزیده است که حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان در صددرشد صنایع درسکتور دولتی میباشد و مناطق مسکونی زیبا در کابل و سایر شهر های افغانستان در دست ساختمان می باشد.

یاما زاکی در اخیر اظهار نموده است که اعضای سازمان دموکراتیک جوانان، سربازان قوای مسلح و نیرو های رضا کار تا آخرین قطره خون خود از دست آورد های انقلاب ثور واز یک افغانستان آزاد دفاع میکنند.

* * *

روز نامهٔ پاتریات چاپ دهلی نو حمایت رژیم انورالسادات را از باند های ضد انقلابی افغانستان به شدت محکوم نموده است.

پاتریات سادات رانه تنها آلهٔ دست امپریالیزم در شرق میانه خوانده است بلکه وی را شریک فعال امریکا و چین علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان حساب نموده است که شاهد این مطلب بیانیهٔ اخیر قاهره درمورد تسریع بخشیدن صدور اسلحه به باند های ضد انقلابی در افغانستان میباشد.

پاتریات مینگارد: پوشیده نیست که پیکنگ و واشنگتن مبالغ هنگفتی را برای باند های ضد انقلابی که در بیش از شصت کمپ در پاکستان به سرمیبرند به مصرف میرسانند وبعداً آنها را مسلح ساخته به افغانستان صادر میکنند.

حزب، مردم و قوای مسلح باهم اند

> «حزب ما در جنبش انقلابی کشور بمثابه پیشتاز کوچک ولی جسور از راهی دشوار و پر از پرتگاه ها و توفان ها از زیر آتش دشمنان گذشت و با احراز قدرت سیاسی مسوولیت رهبری انقلاب و جامعه را بر اساس ارادهٔ مردم زحمتکش وطن ما در اتحاد بانیرو های دموکراتیک ومترقی و با کمک اردوی آزادی بخش کشور به‌عهده گرفت.»
>
> رفیق ببرک کارمل

پیروزی های بزرگ قوای مسلح قهرمان ما در تطبیق پلینوم چهارم کمیته مرکزی ح.د.خ.ا

قوای مسلح انقلابی و رزمندهٔ ما همانطوریکه در اجرای تصامیم پلینوم سوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان در امر سرکوبی ضد انقلاب پیروزیهای بزرگی بدست آورد و درین پیکار برحق و عادلانه نعره های وحشیانه ضد انقلاب را در گلویش خشک نمود و ضربات مرگباری بر آن وارد آورد بهمانگونه تصامیم پلینوم چهارم حزب را هم به پاس تعهدیکه در پیشگاه مردم رنجدیده ما سپرده است، دلیرانه و آگاهانه در عمل پیاده میکنند.

قوای مسلح ما که از انقلاب است بعدازینکه رسالت پاسداران صدیق دستاوردهای خود را انقلابی و رزمجویانه در پیروزی مرحلهٔ دوم انقلاب انجام داد و در تطبیق مصوبه های پلینوم سوم حزب در وظیفه پاکسازی کشور از وجود اشرار این اجیران خارجی مقاومت اساسی آنهارا درهم‌شکست بخاطر تحقق تصامیم پلینوم چهارم حزب چون کوه استوار علیه ضد انقلاب وارد مرحلهٔ دیگر معرکه شد و در جریان این نبرد داغ طبقاتی چون سنگر خارآیین و شکست ناپذیر با اینکه آماجگاه اساسی حملات حربوی دشمن بود، آخرین امکانات تراژیدی‌ایرا که به تجزیه افغانستان انقلابی، آزاد و سربلند می‌انجامید از بین برد و یکجا با دیگر نیرو های مترقی وبا کمایی نمودن اعتماد هر چه بیشتر و عمیقتر مردم از تضعیف پایگاه های اجتماعی انقلاب با هوشیاری و دلیری قاطع جلوگیری نمود. باید خاطرنشان ساخت که ضد انقلاب جز فردای بی امید، افتضاح و شکست چیزی ندارد و روز تا روز بر حسب حکم آمرانه تاریخ که پدیده های عقبرو محکوم به‌شکست اند، ازدرون میفرساید و زیر پاشنه های پولادین پاسداران انقلاب می‌میرد واز بین میرود.

اما در قطب دیگر، جوانه های بالنده فردا، فردا ییکه پاسداران جهل و تاریکی به آن امیدی ندارند بخاطر نجات‌انسان رنجدیده‌جامعه ما توانایی و برومندی کسب میکند.

رفیق ببرک کارمل منشی‌عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس‌شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در یک قسمتی از بیانیه خود در پلینوم چارم گفته است: «باید هوشیار باشیم و به تلاش دشمنان با شجاعت و بطور قاطعانه جواب دندان شکن بدهیم ودروغ و افتراء آنها را که سعی میکنند دربین ما تخم بی اعتمادی را بکارند افشا کنیم.»

باید در نظر داشت که دشمنان از موفقیت هاییکه بدست می آوریم به هذیانهای تب آلود و تب و تلاش مذبوحانه آمده اند، آنها می بینند و میدانند که بازدید های مکرر بزرگان و نمایندگان اقوام و ملیتهای مختلف ساکن در کشور انقلابی ما از کابل و ملاقاتهای برادرانه ایشان با رفیق ببرک کارمل و دیگر مقامات حزبی و دولتی صف جبهه وسیع ملی پدر-وطن را فشرده تر ساخته و اعتماد مردم را بیشتر می‌سازد. باین صورت در تمام نقاط میهن انقلابی ما پرتو انقلاب چشم مردم را روشنتر میسازد و احساس نفرت ایشانرا در برابر ضد انقلاب عمیقتر میسازد.

مردم ما دیگر با گوشت و پوست شان احساس کرده اند که حزب و قوای مسلح، خارندوی و ارگانهای امنیتی در خدمت آنهاست و هیچ قدرت اهریمنی نمیتواند این جوشش و یک یکپارچگی را خدشه دار سازد. امروز این گفته رفیق ببرک کارمل به اقوام صافی «درد های شما و ما یکی است زیرا خانه ما یکی است وخواست مشترک داریم» درروستا های دور دست طنین می اندازد، با صدا و شور و هیجان پرتوان خلق یکی شده و به نیروی پرقوت مادی مبدل میگردد.

ضد انقلاب میدانند که پایه های انقلاب در افغانستان به سکو های اراده و عزم پولادین مردم اتکا دارد وپیوند ارگانیک حزب، قوای مسلح و مردم برای ابد ناگسستنی گردیده است.

به پیش در راه تطبیق همه تصامیم پیلنوم چارم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان!

نامهٔ یک سرباز

به جریده وزین «حقیقت انقلاب ثور»!

ازینکه در شماره شانزده‌جدی سال ۱۳۵۹ این‌جریده‌در بازه فعالیت های محاربوی‌من جملات تشویق کننده به نشر رسانده‌و هم فوتوی مراچاپ کرده اید، باعث سرفرازی من شده و از ته دل‌تشکر مینمایم. محتویات صفحه نظامی جریده بالای‌روحیه ما تاثیر زیاد مینماید. زیرا ارگان کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق‌افغانستان می باشد. باید تذکربدهم که من خاطرات زیادی از فعالیت‌های محاربوی خودد رنجراب، تگاب، سرخاب، وردک، تیره، جلال آباد‌ولغمان‌دارم‌و در مجموع، این‌خاطرات عبارت ازین است که سربازان قوای مسلح ما در هر مورد باشجاعت ودلاوری‌برعناصرضد انقلاب یورش برده و آنها را از بین برده‌اند. درهر فعالیت محاربوی سربازان، خردضابطان وافسران‌دلیر ما همواره باین فکر بوده اند که مردم‌نجیب ما راازاین شر وظلم اشرار رهایی دهند. ما به چشم سر دیدیم‌که اشرار این عناصر اجنبی چه‌بدبختیها و مصیبت ها رابر سر مردم آورده بودند. اطفال، زنان وحتی‌پیرمردان‌رابه قتل رسانده بودند.

من امید قوی دارم که درآینده بسیار نزدیکی آخرین بقایای ضد انقلاب هم از سرزمین آزاده‌و انقلابی ما محو میشود. پیروزی ازآن‌ماست. زیرا ما در خدمت مردم خود هستیم و باآنها یکجا درعمران‌کشور خود سهم میگیریم.

پیام من بدوستان و رفقادرین مرحله حساس و تاریخی انقلاب این است که‌سهمگیری‌در دفاع از دستاورد های انقلاب را بزرگترین افتخارزندگی شان شمرده و باقوای مسلح انقلابی ورزمندهٔ ماودیگر نیرو های مدافع انقلاب دوش بدوش واردین‌مبارزه داغ مسلحانه طبقاتی گردند.

رفقاو دوستان! پیروزی‌ازآن‌ماست زیراخواست زمان وخواست توده های مردم‌است.

محمود دریم برید من فرقه‌هفت قول اردوی مرکزی.

ما تعهد سپرده ایم که در سنگر مبارزه باشیم

مادر پیشگاه مردم وانقلاب تعهد سپرده ایم که‌تا محو آخرین بقایای ضد انقلاب این عناصر اجنبی و تاریخ زده در سنگر های داغ مبارزه برزمیم مابا صدای بلند و قلب های آگنده از عشق به میهن انقلابی مادر روند هستی ساز و برگشت ناپذیر انقلاب تاآخرین پله های پیروزی ره بپیمایی میکنیم. و در این نبردبرحق درفش پر افتخار انقلاب رابر افراشته نگهمیداریم.

عشق آتشین و خاموشی نشدنی بوطن محبوب و رهایی انسان زحمتکش این دیار آزاده و انقلابی. تا اعماق روح ووجدان مانفوذ نموده که هیچ نیروی اهریمنی و طاغوتی نمیتوانند در اراده و تصمیم ما خللی وارد کند.

راه مبارزه راه پر از پیچ و خم است. آتشبار های دشمن در حال احتضار ازین سو وآنسو فضای زندگی‌صلح آمیز مردم مارا مختل میسازد امادر جهت دیگر، نوسازی کشور انقلابی ما وسیعا ادامه داشته و صفهای وطنپرستان وسرسپردگان راه انقلاب و آزادی فشرده تر میگردد.

چپاولگران و آدمکشان. قطاع الطریقان و مرتجعین در دهکده های دوردست مرتکب اعمال خاینانه و ضد انسانی میگردند اما پی آمد آن جز فردای بی امید فردای تاریک و افتضاح آمیز و نفرت مردم چیز دیگری به آنها ندارد که این خود پایه های اجتماعی انقلاب مارا قوت بیشترمیدهد جریان بی پایان زندگی خود شاهد این واقعیت است.

انقلاب ما ریشه دار و پراز محتوی است، آرمانهای ما آرمانهای اصیل و انسانی است، ما بخاطر سعادت وسربلندی مردم بلا کشیده خود در تلاش هستیم و دشمنان مااین دشمنان حیثیت و شرف میهن واین فروختـه شده گان میخواهد، جلو تحقق این آرمان های شریف و انسانی مارا بگیرند. اما غافل از این هستند که تاریخ بجلو میرود وآنها محکوم به شکست ونابودی اند.

در شرایط فعلی کشور ما، یکی ازنکات مهم نابودی دشمن مهارت محاربوی است و اردوی قهرمان ما این مهارت‌را در شرایط انقلابی با تمرین بیشتر به دست می اورند.

سربازان، حماسه می آفرینند

گلوله شیون کنان از بالای تانگ گذشت و به تخته سنگی خورد و کمانه کرد.

صدایی از درون تانک فرمان داد: «دریچه ها بسته. بغل آن سنگ موضع بگیر!»

تانکیست که ضابط جوانی بود، ازسرعتش کاست. راهش را که مستقیم بود با چرخش نیم دایره به طرف راست کج کرد، از سر اشیبی پائین خزید و از سینه کش سنگلاخی بالا رفت ودر کنارسنگ بزرگی پناه گرفت.

برید من‌ظاهر نفسش را که در سینه حبس کرده بود، یکباره بیرون داد و ریه هایش را از هوای دم کرده درون تانک پر کرد.

این عادتش بود که وقتی هیجان ناآشنا در وجودش راه یابد وضربان قلبش را بیشتر کند. نفسش راچون آهی بیرون دهد وسینه اش را از هوای تازه انباشته کند. اما ظاهر این بار سینه اش را از هوایی پر کرد که هیچ تازگی نداشت، همان هوایی دم کرده تانگ در یک بعد از ظهر گرم تابستان بود. هوایی تانگ هنگامی که در نبرد است و یا برای نبرد به پیش میتازد و اکثر دریچه هایش بسته است، همیشه چنین است.

برید من‌ظاهر این بار، دریچه رو برویش را با احتیاط، اما بیشتر باز کرد و هوای بیرون رابابوی ناآشنا یی‌گیاهان کوهی به درون راه داد و با دور بین فرماندهی لابلای سنگها و تخته سنگهای دره‌رو برو را کاوید و پس از سکوت کوتاهی فرمان داد: «بطرف دره»

تانگ با غرش سهمگین از جا جنبید و جلو تاخت. نزد یکی های دره را و لوله گرفت. آتش ماشیندار و تفنگهای خود کار با غرش توپ تانگ در هم آمیخت و پوزهٔ کوه را لرزاند. تانگ باز غرید و بازوباز... و پوزه را از پائین، وسط و بالا در هم کوفت. عده یی سایه مانند از پشت سنگها بیرون جستند و در امتداد دره عقب نشستند. تانگ جلو و باز جلو رفت وزیر پوزه در دهانه دره از حرکت باز ایستاد.

برید من ظاهر آرام بود امالحنش شتابزده مینمود.

«ضابط! با دو سر باز بیرون‌برو»

«بیرون؟!»

«بلی. مثل سربازپیاده، درپوزه کوه موضع بگیر و به هیچکس‌مجال نده از دره خارج شود. عجله کن. این دستور است.»

تانکیست جوان لحظه یی به‌چشمان فرمانده خود چشم دوخت فقط زمانی که دریچه‌ی تانک را می گشود و با سه سر باز بیرون می جهید. فرمانده خود را دید که با ماشیندار، دامنه‌ی رو برو را زیر آتش گرفته است.

بریدمن ظاهر به سرعت دریچه را بست و در جای راننده نشست و یکباره خودش را در میان اتاقک فولادی تنها یافت. ظاهر برای اولین بار مترددو دو دل شد واز خود پرسید: در فرماندهی چه خواهد کرد؟ آیا تا حال پیامش را دریافت کرده اند؟ آیا کار درستی کرده است که نیرو یش را به دو بخش کاملا نا مساوی تقسیم کرده است؟ آیا او میتواند کاری که بایستی چهار نفر انجام بدهند، او به تنهایی انجام دهد؟ گذشته از آن نیروی دشمن را درست ارزیابی کرده است؟ مهمتر از همه جواب فرماندهانش راچه بدهد؟... او باصراحت اصولی را که بایستی در نبرد رعایت کند زیر پا گذاشته است.

اما فرمانده هنگام نبرد. در یک نبرد نا متعادل و دشوار خودش میتواند تصمیم بگیرد. و هر طوریکه میتواند راه پیروزی را کوتاه تر کند. آری فرمانده میتواند!! اوهم فرمانده بود ولی این توانستن کار دشواری مینمود.

ماشینداری از دور دست دهان گشود ورگباری از گلوله از روی تانگ گذشت. ظاهر اندیشید حتماً سربازانش را زیر آتش گرفته‌اند. تردید و دو دلی جای خود را به تحرک و جنبش داد. نگاه کوتاهی به نوار گلوله ماشیندار تانگ انداخت. پوزخندی زد. همه چیز بطور شگفت انگیزی مرتب بود برای آخرین بار راه سنگلاخی کم عرض را که کوه بچه یی رابدو نیم کرده بود و او نامش را «دره» گذاشته بود از نظر گذراند، زیاد طولانی نبود و او شاید بتواند دشمن را تا رسیدن کمک در میان همین باریکه سر گرم و یا نابود کند.

غرغر تانگ دوباره جان گرفت و با احتیاط در میان دره راه گشود.

لحظه‌یی سکوت بر همه جا سایه افگند و جز صدای تانگ صدای دیگر بگوشش نرسید. سکوت کوتاه و شوم را صدای تک فیر تفنگ وگریه شوم ماشینداری در هم شکست.

تانگ مثل اینکه بخواهد پناه گیرد فاصله یی را عقب و جلو رفت‌ناگهان ایستاد و چند لحظه بعد لوله توپ به حرکت آمد. تانگ با غرشیکه از لوله بیرون داد لرزید وکوه هم لرزید. پاره سنگی بزرگ از جا کنده شد و با خود دو مرد وماشیندار سنگینی را هم پایین کشید.

خنده یی لبان بریدمن ظاهر را از هم گشود. پیروزی خوبی بود. شتابزده بر جای راننده نشست و خواست باز حرکت بدهد که زمین زیر پایش لرزید. مثل اینکه بخشی از کوه را از جا کنده باشند. سنگی بزرگ و عظیم از جا کنده شد و تا میان دو شقه کوه که رسید. مقدار زیادی سنگ و ریگ را با خود پائین آورد و درست وسط دره انبار کرد.

برید من ظاهر، بمشکل اما خیلی زود دریافت که تانکش از سه جهت در محاصره کوه قرار گرفته است و از چند جهت زیر رگبار گلوله‌قرار دارد. نجاتش تقریباً نا ممکن می نمود. چه بد شد که در ارزیابی نیروی دشمن عجله کرد و چه خوب شد که سربازانش را از میان‌تانگ بیرون فرستاد آنها میتوانند درفضای باز بخوبی بجنگند و به آسانی در صورتیکه کمک برسد خود شان را نجات بدهند.

او در هر صورت می بایستی‌نبردش را ادامه میداد و آنوقت عوض یک نفر پنج نفر اسیراین اتاقک فلزی میشدند و معلوم نبود چه سر نوشتی در انتظار شان بود.

ظاهر به همه‌ی اینها می اندیشید و تانکش راعقب و جلو میبرد و تا بالاخره در وسط دره تانکش رانگهداشت. هنوز از پس تل انبار شده ی سنگ که از طرف دشمنان به پائین لغزانده شده بود صدای گلوله بگوش میرسید. معلوم بود که ضابط و سربازانش با دشمن در نبرد اند و او هم بالاخره نبردش را آغاز کرد بنظر او این آخرین راه نبود. اما میتوانست آخرین چاره باشد. دامنه‌ی چپ را بوسیله لوله توپ نشانه گرفت ودو سه گلوله باقیمانده را در دامنه‌یی‌چپ در نقاطی که خود مشخص کرده بود فرو داد، توفانی از سنگ و خاک به هوا برخاست. اگر این گلوله ها بهدف خورده باشد کار دشمن زار است. آنوقت پشت ماشیندار تانک نشست و گلوله های نوار را شمرد: یک.. دو... پنج.... ده. ناگهان گرمای سختی در وجودش راه یافت. او چیزی از این گرمای ناگهان نفهمید، بعد دریافت که تنهایی سخت بر او گران تمام شده‌است ودشمنان تانکش را آتش زده اند، خشمی ناگهانی وجودش را فرا گرفت لوله‌ماشیندار را بطرف سایه هایی که پشت سنگ هامی جنبیدند گرفت و آتش گشود، زمانی انگشتش را ازروی ماشه برداشت که دیگر صدای از ماشیندار برنخاست. باسستی به پشتی‌داغ تکیه داد و باگلوی بغض کرده گفت: «اینهم آخرین گلوله! دیگر چه؟» بعد انگشتانش را بطرف گلو یش برد. تانگ داغ و داغتر میشد. ظاهر با نا امیدی از خود پرسید: «یعنی همه چیز به همین آسانی پایان یافت؟ تانکم را آتش زدند و خودم هم بایستی کباب شوم؟»

بسختی سرش را که روی سینه‌اش خم میشد بالانگهداشتو نامفهوم زمزمه کرد: پس سربازانم کجا هستند؟ فرماندهانم؟ حزب؟ انقلاب... ها. انقلاب که جانم را در راهش فدا کردم. انقلاب! آیا میتواند انقلاب به پیش تازد. یا چون من جابجا میماند؟ نه بایستی به پیش تازد و میتواند به پیش تازد...

زمزمه اش لرزان و نا باور مینمود گرمای خفه کننده راه گلویش رابست مژه هایش رویهم جفت شد و سرش روی سینه افتاد. انگار قلبش آخرین ضربان را میزد.

ناگهان صدای غرغر خفه یی که در گوش برید من ظاهر آشنا مینمود، به غرش رو شنی مبدل شد. یکی... دو تا... سه تا. خمیر مایهٔ وجودش که رو به خشکیدن می رفت، آخرین تکانش را به او داد، ظاهر در آخرین تلاش سعی کرد چشمانش را بگشاید، نتوانست. در عوض بدنش به یکطرف خم شد وبازوی برهنه اش به‌دیوار گداخته ی داخل تانگ چسپید، و لبخندی که به سختی لبانش را از هم باز کرده بود در صورتش خشک شد، لبخندی‌که از باور ژرف ظاهر مایه میگرفت، باور به اینکه انقلاب به پیش میتازد پیروز میشود...

باور به اینکه حالا یکی دیگری می آید و جای او را میگیرد و چون بریدمن ظاهر حماسه می آفرینند، نام خودش جاودانه میسازد.

نوشتهٔ: بهمن

اخبار خارجی : واقعیت ها ، حوادث

بعداز ۴۴۴ روز گروگان های سفارت امریکا در تهران آزاد شدند

در تهران اعلام شده که اعضای سفارت امریکا رها شده‌اند .

آژانس تاس درگزارش ازتهران متذکر شده که رهایی این اشخاص پس از آنکه جانب امریکایی تقاضا های ایران رابه مرحله اجرا گذاشت صورت گرفته است .

بموجب این گزارش اعضای سفارت امریکا توسط طیاره از تهران عزیمت کرده‌اند .

باید متذکر شد که پنجاه ودونفر از اعضای سفارت امریکا چهار صدو چهل وچهار روز رادر ایران بحیث گروگان بسر برده بودند .

آنها از تهران به الجزایر آورده‌شده وقرار است قبل ازآنکه به‌امریکامنتقل گردند به یکی از پایگاه های هوایی امریکا ویس بادن واقع در جمهوریت اتحادی آلمان انتقال داده شوند تادر آنجاتحت معاینات صحی قراربگیرند.

انفجاراتی که‌شهرهای بزرگ پاکستان رالرزاند

به سلسله انفجاراتی که در اوایل این ماه بمنا سبت سا لگرد تو لد ذوالفقار علی بوتو صدر اعظم فقید پاکستان درشهرهای کراچی، لاهور- پندی، اسلام آباد، نوشهره وپاره - چنار صورت گر فته است دربسیاری از شهر های بزرگ دیگر پا کستان نیز چنین انفجارات تو سط وطن پر ستان پا کستان صورت گر فته است .

بر اساس گـزارش رسیده از پا کستان در جوار هو تل اسلام آباد در اثر یك انفجار بزرگ یك افسر عالیر تبهٔ دولتی به قتل رسیده است.

گزارش میرساند که علاوتـاً در رسا لپور و نو شهره در مقابل بارك های نظامی و همچنین در پاره چنار انفجارات بزر گی صورت گر فته که در اثر آن هال عمارت شاروالـی و بعضی از تاسیسات دولتی شدیـداً صد مه دیده است .

جالب اینست که مطبو عات اجیر شدهٔ رژیم نظا می پا کستان تخریب دفتر قا ضی القضات محکمهٔ عالـی لا هور را که در اثر انفجار صورت گر فته ناشی از شار تی بر ق وانمود کرده اند در حالیکه نتوا نسته این مطلب را واضح سازد که چگو نـه شا رتی سر کت های بر ق با عث سقوط سقف دفتر گردیده است .

همچنان ازاین‌حقیقت چشم‌پوشیده شده‌است که پس‌ازحادثه‌انفجاردفتر ، قا ضی القضات محکمهٔ عالی لا هور وظـایفش را در دفتر کار خود دنبال نمیکند .

(ب)

ازتیلی تایپ

تمام مردم ویتنام مداخلـهٔ امپر - یالیزم امریکا را بادست نشانده های امریکای لا تین آن در امور دا خلـی السلوادور جهت‌نجات رژیم دیکتاتور ضد مردم آنکشور محکوم مینمایند .

در اعلا میهٔ مشتر کیکه از طر ف کمیتهٔ ویتنام برای همبستگی باکشور های خارجی و کمیتهٔ صلح جمهوریت سو سیا لیستی ویتنام در هـانوی انتشار یا فته گفته شده که مـردم ویتنام یکجا با تمام مرد مان مترقی جهان از پیروزی هـای وطنپر ستان السلوادور با گر می زیادی استقبال کرده و از مبارزات مشروع شا ن حمایت نموده و به پیروزی نها یـی مردم السلوادور اطمینان کا مل‌دارند.

یادداشتی بر خبر

روی دیگر مدال !؟

اکنو ندر جوا مع بورژ - وازی علاوه بر آنکه بر سر- نو شت انسانان بازی میکند، معیار هاو ارزشها ی که خود شا ن هم قایل میشود ، بـا گذشت چند روزو یا به خطـر افتاد ن منافع این و یاآ ن، به دست فرا مو شی سپرده می شود.

خانم دودره که در نارو س فرا نسه‌زند گی میکنددرسا ل ۱۹۷۹به خا طر تر بیه‌وپرورش هشت کود ك مدال نقره یـی نصیب شد . دروقه یی که‌با این نشا ن همراه بودنو شته شده بود که« دارنده این مدال یك حیثیت ملی دارد»

در سال ۱۹۸۰ شو هرخانم دودره نا مه دیگر ی دریا فت کرد . دراین نا مه‌نو شته شده بود ، خانه یی که‌شماو خانم دو دره با هشت پسرو دختر نان ز ند گی میکنید ،فروخته شده است و شما لطفاً جـای دیگر کوچ نمایید.

وقتیکه موضوع رازن ، و شو هر بمقا مهای «ذیصلا ح» اطلاع داد ند در برابر شا ن فقط شانه های بی تفاو تـی تکان داده شدو بس.

بااین ترتیب، خانوا د ه - دو دره از یگا نه امتیازخویش محروم شد ند .«حیثیت ملی و وطن‌پرستی» خانواده در برابر منافع شخصی تاب نیاو رد و چنین معلوم شد که روی دیگر نشان هم و جود دارد .

تر جمهٔ ـقلهـ

بریده های این دو نامه هردوسوی مدال را نشان میدهد ونمایشگر آن است که چگونه در جوامع بورژوازی از معیار های انسانی که خود آنرا به وجود می آورند حراست می نمایند!!

(بقیه صفحه‌اول)

در اینجامایوسی محکوم به‌زوال...

ولی من تصمیم خـوده گـر فتـه بودم میخوا ستم به همه ثابت کنم که نا بینا میتانه با احساس خود شب و روزه تشخیص بته . در فعا لیت های هنری و سپور تی شان حصـه میگر فتم و مو فق شدم که دوستی آنا را بخود جلب کنم و وقتی که از پو هنځی حقوق و علوم سیاسی در رشته دیپلو ماسی مو فقانه فارغ‌شدم او لین کسیکه رویمه بو سیدهمـو نفری بود که مره تمسخر میکد .

او ازدواج نموده و دارای دو طفل است میخواهم از او بپر سم آیا راجع به اطفالت چه فکر میکنی کـه آنهاچه مشکلی دارندولی بعداًمنصرف میشوم نمیخواهم مسئله خا موش‌شده درد ها یش را دو باره دامن بزنم . به او می بینم و به تصمیم و اراده آهنین فکر میکنم ، به‌دوکتوری فکر میکنم که چطور با تشخیص غلط خود زندگی انسانی را ببازی گـر فت و مر زی را بین او و جهان روشنش ایجاد کرده هر قدر راجع به او و خو بی ها یش فکر کنم باز هم کم است ولی او از دنیای تفکر بیرو نم میکند میگو ید : از دوران امین‌خاطره های بدی دارم زیرا هزا ران هزا ر همو طن ما را از بین برد ، گر چه چشم نداشتم تا ببینم مردم در چه وضعی قرار دارند ولی با همه‌احساسم و با همه وجودم رنج میبردم .

ضیامحمد «ندرت» میتواند ازطریق رادیو ، تیپ ریکاردر و همچنیـن موادی که با حروف بر جسته نوشته میشوند بر مطا لعه خو یش بیفزاید و در نظر دارد در آینده نزدیك یك پایه ماشین آبتیکال را جهت استفاده شا گردان تهیه نماید او آرزو دارد نا بینا یان را به ایـن موسسه جلب و جذب نماید تا آنها باردوش فامیل نباشند .

وقتی راجع به کمك های سر ه میا شت میپر سم ،میخندد و دریـن خنده جهانی از تمسخر و استهزاموج میزند . میگو ید : کمك های سر ه میا شت خیلی نا چیز اس .

در اخیر میپر سمش آیا ازینکه بینایی خود را برای همیش از دست داده یی خیلی رنج میبری ؟ با غرور میگوید : نی رنج بخا طر چی ، ای مسا له یکروز و دو روز نیس . مسا له عمر اس ، اولا انسان کوشش کنه که حادثه یی رخ نته در غیر آن تاسف خوردن بی نتیجه اس . ولی من در لا بلای‌خطو ط چهره اش‌بخوبی درد جانگدازی را که جاودانه خوابیده است مشاهده میکنم . آنانیکه دنیای از غم را زیر پرده لبخند پنهان می کند انسا نهای بزرگ اند ، انسا ن های واقعی اند .

اینها میخوا هندبپای خودبایستند تا بار دوش کسی نباشند و باز هم نا بینا ی دیگری ، اینجا همه نا بینا اند ولی رفتار و کردار آنها به‌نابینا نمی ماند ، محمد نصیر پیکاریان آمر چا پ مطبعه است . او یکساله بود که چشم‌درد شد و در اثر دوا ها ی خا نگی بینایی خود را از دست‌داد .

درینجا نمیدا نم از که گله کرد از مادری که ندانسته بادلسوزی مادرانه اش زندگی جگر گو شه خود راتیره و تار سا خت و یا از شرایط عقب مانده که زمینه را برای قربانی دادن فراهم میسازد .

محمد نصیر با آنکه نا بینا است از عهده ما شین چاپ خیلی خوب بدر شده میتواند اوفاکولته ادبیات را تا صنف سوم تعقیب کرد ولی در دوران داود بخاطر تیپ ریکاردری که باخودداشت وازین وسیله بدروسش آمادگی میگر فت مورد اشتباه وا قع شد واز پو هنځی اخراج گردید .

درین مو سسه با آنکه همه نابینا اند ولی انسان زندگی را با همـه عظمتش درینجا می‌یابد. زیرا درینجا به عو ض سکون با تحرك رو برومی شود .

درینجا هرنوع عقب ماندگی‌محکوم به زوال و نا بودی است ، کاش آنانیکه دیروز بر این نابینایان می- خندیدند و میخواستند بازهر خنده - های خویش این تازه بپا خاستگا ن را خرد کنند . امروز میدیدند کـه چگو نه‌خود شخصیت خودرا ساختند و زندگی را چگو نه بمفهوم واقعی آن بنا کردند . درینجا بجای شکست عزم خارائین و بجای مایو سی‌خوشی و خو شبینی دیده میشود . درینجا سپیده بر تاریکی پیروز گردیده و برای همیش پیروز خواهد بود .

بیایید سری به کار گاه تکه بافی بز نیم و مرگ شکست نا کامی و عقب ماندگی را در لا بلای انگشتان این نا بینایان نظاره کنیم ،مایو سی را ببینیم‌که چگونه درلابلای انگشتان شان می شکند واز بین میرود .

باید به اینها کمك کرد ، بیش از هر وقت دیگر و هر زمان دیگر ،زیرا به کمك مادی دولت خیلی ها نیاز دارند اینها می خواهند بپای خـود بایستند و بار دوش اجتماع نباشند.

زحمتکشان السلوادور به پاخـاستند

*پا یه ها ی نظام دیکتا توری درین سرزمین می لرزد

السلوادور کشـــو ر کو چکیست در امریکـــا ی مر کزی با مسا حت ۲۱۴۰۰ کیلو متر مر بع و نفوس آ ن در حدود پنج میلیو ن نفر می باشد که هشتاد و نو فیصد آ ن دور گه « میتی زوس» ، ده فیصد آن را سرخپو ستان و یك فیصد آنرا سفید - پوستان تشکیل‌مید هند.زبان رسمی این کشور زبـا ن اسپانو ی میباشد .

در فبرور ی ۱۹۷۷ جنرا ل «کار لوس هو مبر توروم‌یر» کاندید حزب از تجا عـــی بورژوا یی و نماینـد ه‌دست نشا نده انحصـــارا ت امپریا لیستی‌قدر ت را بدست می گیرد و کشو ر را درطشت خو نین جنایا ت ضد بشر ی خویش فـرو میبرد . نـا - برابر ی های اجتما عی اوج میگیرد ،

در اکتو بر ۱۹۷۹ یـــك گرو پ از صا حب منصبا ن به رهبر ی دگرمن«انتونیوما- جانو » که از طر ف وا حد های مسلح‌پشتیبانی میگردید رژیم هو مبر تو را سر نگون نموده و رژیم نظا می خونتا را رو ی کار آورد .

مو قعیت حساس وسخت سیا سی در کشور در جنوری ۱۹۸۰ به اوج خود رسید ه حکمرو ایا ن فاشیســـت السلوادو ر تظاهرات مسالمت آمیز کار گران را کـه علیـه سیا ست آنکشور براه‌انداخته شده بود بخا ك و خون کشید و قتل عام و کشتار همگانی را براه انـدا ختند . کشتار دستجمعی تو سط رژیم‌خو نتای فا شیستی در جنوری سا ل ۱۹۸۰ سر آغاز قیـــا م زحمتکشان السلوادور علیه‌ظلم واستبداد و دیکتا توری بود. مبا ر زا ت وطنپر ستا نـه نیـرو ها ی ملی و دمـو- کرا تیک روز بـــرو ز د ر گوشه و کنار این کشور او ج میگر فت و ضرور ت و حدت و یکپار چگی نیرو ها ی ضد امپریالیستی و دموکرا تیک رادر جبهه‌وسیع‌ضددیکتاتوری در دستور روز قرا ر داد . ارتجا ع بین المللی بـــه سرد مدار ی امپریا لیسم امریکا برای سر کو بی‌جنبش ضد امپریالیستی زحمتکشان السلوادور ، رژیم دســت نشا نده خودرا تافر ق‌مسلح نموده و با فرستا دن بـــه اصطلاح مشاو رین و کـــار شناسا ن دستگا ه جاسوسی «سیا» تلاش نمود تا جنبش توده یی زحمتکشان السلوادور را علیه دیکتا تور ی وحاکمیت امپریا لیسم سر کو ب‌نماید. وطن پرستان السلوادور تسلط خو یش را بر هفت ولا یـت از چهارد ه ولا یت آنکشو ر تحکیم بخشیده اند .درحمله- ایکه به شهر «یو نیون» د ر «یکصدو هشتاد » کیلومتر ی شرق سا ن سلوادور ازطرف نیرو ها ی وطنپر ست صورت گرفت ، و طنپرستـــا ن السلوادور جبهه جدید نبر د را علیه رژیم فا شیستی خونتا باز نمود ند . قیا م کنندگا ن شهر (سانتاآنا) دو مین‌شهر بزرگ السلوادور را کــه در شمال غر ب این کشو ر قرار دارد تحت کنتـــرو ل خو یش در آوردند و درفشر سر خ وسفید جبهه آزاد ی بخش ملی بنا م فارا بو ندو مار تی بر فراز این شهر به اهتزاز در آمد و تلا شها ی قوای نظا می خو نتـــا ی السلوادور برای‌وا پس‌گرفتن این شهر با پشتیبا نی عظیم مردم دفع نمودند .

مبصرین‌سیاسی در تحلیل انکشافا ت حـــواد ث در السلوادور تاکید میکننند کـه خطر وا قعی دخا لت نیروهای نظا می ایالات متحد ه امریکا در امور داخلی این کشو ر وجود دارد . پنتاگو ن اعـلام داشت که همین حالا راه های گو ناگو ن برای هجو م و تا خت و تاز های تجاوزگرانه به السلوا دور توسط قوا ی نظامی ایالات متحده ا مریکاو همچنان قوای نظامی گواتیمالا و هندو را س در دســـت تهیه و اقدام است .

کمیته همبستگـــی مرد م هندور اس با زحمتکشا ن السلوا دور طی اعلا میه یی بیان نمو دند کـه در حـدود شانزد ه مشاور نظا مـــی امریکا یی وارد هندورا س گردیدند . آنها عسا کرگارد ملی هندور اس را برا ی‌حمله و تا خت و تاز به السلوادور تربیه میکنند . به قـــو ل کمیته. مذبور در حدودپنجصد عسکر هندو راس خـــــط سرحد ی السلوادو ر را عبور نمود ه و در عملیا ت نظا می علیه قیا م کنند گا ن سهـــم گر فته اند . در اعلا میه مذکور همچنان تذکر رفته که‌حکومت هندو راس در نظر دارد تابه زود ترین فر صت سه هزا ر عسکر خود را تحت فرماندهی دگر من «دانیلو فریرا سوازو» به السلوا دور روا نه‌بدارد .

از طرف دیگر امپریالیسم ایالات متحد ه امریکا تلا ش دارد تا جنگ داخلـــی در السلوادو ر را جنبه بین‌المللی بخشد .

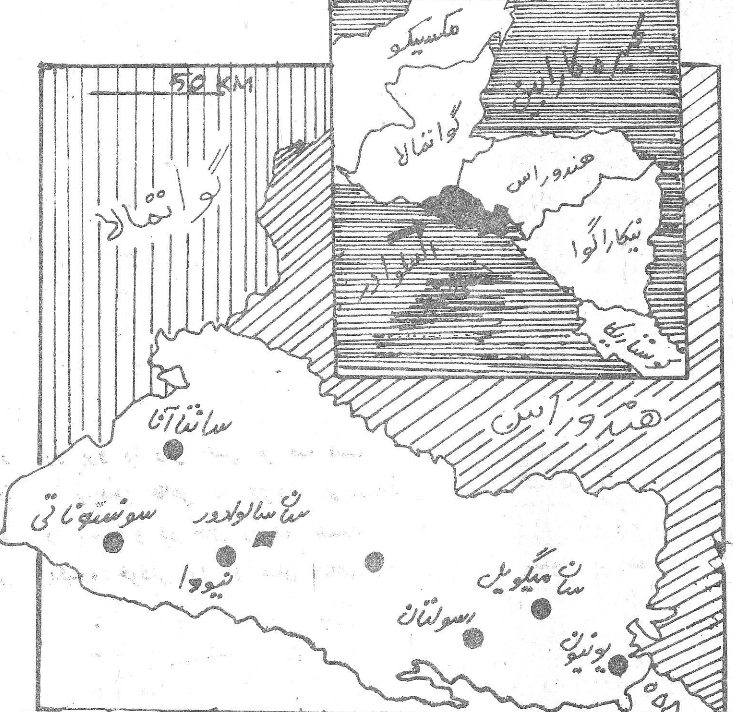
روزنامه‌واشنگتن پست‌ضمن بحث در بار ۀ این مطلب مد عی‌شده است که گویا این دسته از گرو ه تفگندارا ن بحـــر ی نیکارا گوا میبا شد . دو لت انقلابی نیکارا گوا در یـــاد داشت اعترا ضیه خو یش‌که برای دو لت امریکا فرستاد ه شده در آن یاد آور شد ه است که مقصود از اینقبیل دعاو ی اینست که افـــکا ر عمو می را هم در خود ایالات متحد ه و هم در سرا سر- جها ن گمرا ه کنند . هرقدر قیام کنندگا ن السلـــوادو ر موفقیت های بیشتـــر ی بدست می آورند حلقه ها ی حا کم واشنگتن به تلاش خویش برای بدست آورد ن دست آویز و بها نه برا ی گستر ش دا منه دخا لت در امور داخلی آن کشو ر مـــی افزا یند .

حکمرو ایا ن واشنگتن با عجله و شتا ب مُقیا ســـ صادرا ت تسلیحا ت و جنگ افزار ها را برا ی رژیــــم دیکتا تور ی در السلوا دو ر وسعت می بخشند . واشنگتن با عجله اعلا م کرده است که تحو یل اسلحه و ساز وبرگ نظا می برا ی نیرو ها ی‌مسلح السلوا دور از سر گرفتـــه می شود . مطبو عا ت امریکا علناً از تحو یلد هــی هیلی - کو پتر های جنگی ، تفنگ ها ی خود کار ، بمب ها ی ناپالم و بمب ها ی ساچمه- یی و دیگر مهما ت جنگی‌خبر می دهند . جا لب تو جـــه این است که الکسا ندر هیگ وزیر خار جه حکو مت تا زه ا زرا ه رسید ه امریکا طـــی بیا نیه یی رسماً ادامه کمـك نظا می به رژیم دیکتاتور ی و خو ن آشا م السلوادو ر را اعــلا م نمــو د ه . نیرو ها ی نظا می دیکتا توری مرد م غیر نظا می را موردحمله قرار مید هند و حتی به‌اطفال زنا ن و پیر مردا ن هم رحم نمی‌کنند . فا شیست ها ی خو نتا تحت رهـنما یـــــی مشاورا ن نظا می امریکـــا تاکتیك های قد یمی وشناخته شده را که امپریا لیسم‌امریکا در ویتنا م بکار میبرد د ر السلوادو ر مورد استفاد ه قرار مید هند .

هیا ت رهبر ی جبهه‌ازادی بخش ملی فارابو ندومارتی از مرد م السلوادور خواست تا کمیته های دفا ع ازانقلاب را بر پا نمایند . انتظا ر می رود که حکو مت جدیـــد عنقریب در السلوا دو ربوجود آید . بر نا مه حکو مت جدید در این کشور تغییرا ت عمیق اجتما عی ، اقتصاد ی را به نفع طبقه کار گر وزحمتکشان این کشو ر در نظر دارد .در روا بط خارجی حکو مت جدید ا زیك سیاست غیر منسلـك و فعا ل برای اشتـــراك و سهم‌گیر ی در مبارز ه بخاطر صلح و دیتا نت پیرو ی‌خواهد نمود .

ایالات متحد ه امریکا در عین اینکه برای مدا خلــــه مسلحا نه در السـوا دو ر آماد گی میگیرد ، میخوا هد رژیم مترقی را در نیکارا گوا برا ندازد و با تقو یه رژیم دست نشا ند ه و دیکتاتوری در هندو راس و گـوا تیما لا جنبش های آزاد یبخش ملی راکه‌دراین‌ممالك‌تقو یه یافته‌است نابود کند .

رو بر توار میلو نما ینـده جبهه دمو کرا تیك انقـلا بی در مصا حبه یی با روز نا مه «هو ما نیته» چـا پ پا ریس اظهار داشت که : مبارز ه- آزاد ی خواها نه ما یك مبارزه قانو نی و بر حق است وهدف آن بر اندا ختن دیکتاتور ی نظا می میباشد که به‌اشرافیت خد مت میکند . د ر ا یـــن لحظا ت سخت حساس جوا مع بین المللی‌باید همبستگی‌خود را با مرد م السلوادو ر کــه برای تا مین حق تعیین سر- نوشت خو یش و علیه‌هر - گو نه دخا لت خار جی مبارزه میکنند اعلا م بدارند .



(بقیه‌صفحه‌اول)

گشایش نخستین...

بعداز قرائت بیانیه اساسی‌تنی چند از اعضای کمیته مرکزی وکارمندان سازمان‌دموکراتیك جوانان افغانستان د راطراف بیانیه اساسی صحبت هایی به عمل آورده پشتیبانی همه جانبـه شانرا از آن ابراز داشتند .

سپس رفیق نجم الدین کاویانی عضو کمیته مرکزی ورئیس تشکیلات کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان وعضو شورای انقلابی طی بیانیه‌یی ابتدا شاد باشهای گرم و درود های آتشین کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان را بـه اشتراك کنند گان پلینوم وبه همـه اعضای سازمان دموکراتیك جوانـان افغانستان رسانیده ضمن تذکـر از فعالیت شجلعانه ورزمجویانه اعضای سازمان دموکراتیك جوانان افغانستان این دستیار نزدیك ونیروی پرتحرك حزب دموکراتیك خلق افغانستان در امر سرکوبی اشرار، علاوه کرد از آنجاکه حزب همیش درهمکاری وکمك فعال با سازمان شما قرار داشتـه است کمیته های حزبی ما درولایات سعی خواهند ورزید تاتمام امکا نات ممکن رابه خاطر اجرای وظایف پرادج برای شما فراهم نمایند .

در ختم این پلینوم قطعنامه یی مبنی بریك سلسله دستورالعملها و رهنمود ها که به اتفاق آراء تایید گردید توسط یکتن از اعضای کمیتـه مرکزی سازمان دموکراتیك جوانا ن افغانستان قرائت شد .

(ب)

در زمینهٔ هنر و ادب

سیرگیی سارتاکوف نویسنده نامدار روس در سال ۱۹۰۸ متولد گردیده. او بدریافت جایزه دولتی اتحاد شوروی نایل آمده است. زادگاهش شهر ((اومسك)) است ولی اقامتگاه همیشگی او شهر ماسکو میباشد. ازسال ۱۹۳۴، به این سو آثارش به نشر میرسد. داستان ها، افسانه ها، ناول ها و رمانهایش این ها اند: ((سلسله های سایان))، ((سنگ نایاب))، ((ملکه را قربانی نمیکنند))، ((گاوت کاهل)) و ((ترامونتان)).



((... یك شب نهایت سرد ... یك شب منجمد و ((او)) تنها بود ...))

مرثیه با این جملات که ناشیانه برسنگ مزاری، حك شده، آغاز می یافت. این لوحه سنگ، که به رنگ خاکستری بود شبیه مناره های چارگوشهٔ مصری کوچك، تك وتنها، در میان بته های زیاد نسترن وحشی، قد افراشته و در کناریکی از نهرهای خروشان ((تایگا)) جای داده شده بود.

دره در عطر تند و وحشی گلهای دارای سرهای سپید رنگ، غوطه ور، وصدای جر جر و پلق پلق آب کف آلود نهر در حرکتش به دل می نشست، آب در هر گودی وچقوری که فرو میرفت، دوباره باآهنگ خوش از آنسوی بیرون می شد. در کنار چمن زار، رود سرمست فرورفتگی هایی پر از سبزه وعلف وجود داشت که دران چلچلی ها و مرغابی ها آشیانه گذاشته، بودند. آواز این پرندگان سکوت را می شکستاند.

ما مدت زیاد راه پیمایی کردیم. کوره راهی که در این تپه کوچك راه کشیده بود، زیر پوشش گلهای بلند قد چتری مانند، ازنظرناپدید می شد. شامگاهان نزدیك بود وما، بر سنگ مزار رسیدیم. به دنبال ما راه مار پیچ درازی که سبزه های آن لگد مال شده بود، به جای مانده بود.

هرگز موفق نشدیم نوشته های روی سنگ را که کناره های ان به شکل اوریب حك شده وهم ازسبزه پوشیده شده بود، خوانده وآنرا سراپا تشریح کنیم. اما همسفر من، بدون اینکه نظری هم بر سنگ مزار افگند، مانند اینکه شخصی با صدای آهنگ داری ابیات ویا قصاید را زمزمه کند، عبارات روی سنگ را می خواند.

آیا او جملات کنده شده روی سنگ را تکرار می کرد؟ گمان نمیکنیم، زیرا از آن هم بیشتر نکته هایی را باز می گفت. او حق داشت، زیرا وی، معلم سال خورده وباز نشسته یی بود که خود شخصاً لوح مزار را نصب کرده و با دستهای خویش جملات روی آنرا حك نموده بود. نثر زیبای مرثیه هم از خود شی بود. درست نمیدانستم که آیا برایم شعر میخواند ویا صرف نثر روان را تکرار می کند. هیچ گفته نمیتوانم.

((یك شب به شدت منجمد ... و ((او)) تنها بود ...))

از لابلای یك سرمای گزندهٔ قطبی، که تا مغز استخوان نفوذ می کرد، مهتاب نور خویش را خسیسانه پخش می نمود. ستارگان نیز به نوبه خود، سرمای کشنده را با تارهای اشعهٔ نقره یی می شگافتند. ستارگان چشمك می زدند. ستارگان دیگر یارای گرم کردن کس را نداشتند. برف گاهی پاغنده پاغنده وزمانی به شکل پودر نقره یی ازبلندی های تپه در کف باد قرار می یافت، وبه هوا بلند می شد.

سرما آرام نداشت وکشنده تر می شد. سرما همه چیز را به کام می کشید. نهر را در آغوش منجمد واهنین خویش می فشرد. ویخ ها، با صدای مخصوص ترق، ترق در جریان آب ازهم پاره می شد و سکوت دره را می شکست وانعکاس آن به همه سو می پیچید. سپس آهسته، آهسته صدا ها کم می شد، درین هنگام باز سکوت همه جا بال گسترد.

((او)) از فراز زینه های سنگی پیش روی منزل فرود آمد و به سوی نهر روان شد. آرزو نداشت دوباره در عقبش درب منزل گشوده شود. بلی آرزو نداشت. ولی دوباره باز شد.

برف می درخشید. برف از شدت سردی به ذرات کوچك تبدیل شده به هوا باد باد می شد. صدای کرت کرت برف که زیر پا می شد، بلند بود.

در اعماق جنگل انبوه درختان بید، هوا تاریك تر می نمود. درختان بید زیر برف پوشیده شده بودند. کوچکترین حرکتی وجود نداشت و ذره یی علامهٔ حیات در شاخهای یخ بسته بچشم نمی خورد.

یك شب نهایت سرد ... یك شب منجمد، و ((او)) تنها نبود،

((آنها)) در لابلای بوته وشاخه ها، پنهان شده بودند. خنك رخساره هایشان را می سوزانید. خنك درد آور بود، و گرد برف به مژه های شان سنگینی می کرد.

پاسبانان آنسوی نهر موضع گرفته بودند. اما در کنار دیگر نهر در میان کوه در قلب جنگل انبوه وبزرگ، دوستان ما قرار داشتند، ازطرف دشمن ((او)) محکوم بمرگ شده و فرار نموده بود، ((او)) را نیافته بودند.

((آنها)) جوان بودند وهمدگر خود را دوست داشتند.

((او)) موفق شده بود فرار نماید. دخترك وی را هشت شبانه روز در خانه اش مخفی نموده بود. با نزدیك شدن ((آن)) شب، که خطرناکترین شبها بود، دختر، دست اورا گرفته وگفت:

((بیا برویم! دهکده ازهر طرف محاصره شده است. دشمنان تمام خانه هارا یکی بعد دیگری تلاشی می کنند.))

((او)) به آهستگی دست خود را از دست دختر رها ساخته و گفت:

((نه، خوب نیست. تونباید بامن بیایی. من تنها می روم، تنها ... تو اینجا بمان.))

((او)) در سکوت ترس آور به سوی نهر رفت. صرف صدای کرت کرت برف زیر پاهایش، سکوت را می شکستاند. ولی درسوی دیگر دهکده، صدای شیهه وسم کوبیدن اسپها بلند شد. درآسمان ستاره های منجمد سوی زمین خم شده بودند. همه یك شب منجمد. ((او)) با دختر بود.

((آنها)) هنگام تیر شدن از خلال بوته ها بهم چسپیده بودند. انعکاس نور آب چشم هارا آزار می داد. ازدور جنگل بنظر میرسید. دختر گفت:

((عزیزم! آن کوهیکه، بشکل کلاه پوست ازدور نمایانست می بینی؟ در پای همین کوه از همدگرجدا خواهیم شد. تاآنجا باهم خواهیم بود. درعقب ما در کنارنهر، دشمنان، قرار دارند. ماه می درخشد و درهیچ جا، نمیتوان پنهان شد و اگر دیده شدیم، باید راست گریخت ودوید. وسوی ساحل دیگر نهر، وجانب کوه کلاه پوست مانند، روان شد. آنجاکه رسیدی درست در مقابل خویش سر راست و بسرعت بدویدن آغاز می کنی، وهرگز نمی ایستی، ومن هم در کنار توخواهم بود. تو دارای جرأت استی، من هم از چیزی نمی ترسم. بیا، ازاین سکوت استفاده کنیم.))

در اطراف، هیچ صدایی شنیده نمی شد. صدای برفهاکه زیر پاهای شان کرت کرت می کرد سکوت را می شکستاند. دونیم رخ خم شده، برفهارا زیر پاهای خود می فشردند وپیش می رفتند. جانب نهر در حرکت بودند. باد، گاهی برف های کم وزن را پراگنده می ساخت.

گوشهای دشمن کوچکترین شرفه را می شنود وچشمایش تیز ودست هایش خشن است. گلولهٔ آتشین با صدای تند وخشك، بهوابلند شد و سکوت را شکست.

دختر آهسته گفت:

((عزیزم، برو! فراموش مکن آنچه برایت گفتم. عجله کن!)).

((ترا چه شده؟))

((زود برو. من یك لحظه می نشینم))

چتکه های خون برف را لکه دار ساخت. لکه ها لحظه به لحظه زیاد شده می رفت. باد ستانش سینه را فشرد. نفسش بشماره افتاد و قامتش خمید:

((عزیزم بدو، خودرا نجات بده! ... دوستان ما نزدیك هستند. در همین کوه ها ... زود باش ... به تومحتاجند. من به تو ملحق می شوم عزیزم ... شب ... ترا مخفی خواهد کرد ...))

یك شب منجمد و ((او)) با ((دختر)) بود.

دختر در بازوان ((او)) نفس های آخر رامی کشید. دیگر یارای سخن گفتن نداشت. صرف چشمانش سخن می زد و التجامی کرد:

((زود بدو، شتاب کن عزیزم ... خودرا نجات بده ...))

اما ((او)) جایی نه رفت. دختر را در آغوش کشیده بود. در چشمان او آهسته آهسته عوض محبت وعشق خستگی لامحدودی جای می گرفت. مرد مراقب تنفس دختر بود. رخساره های رنگ باختهٔ اورا نوازش می داد.

دختر لرزید. تکانی خورد وسراپا منجمد شد. تنها چشمانش زیر شعاع ستارگان می درخشید. گرد برف بهوا بلند شد. سرما بشدت خود می افزود. سرما نفس هارا می بست. سرما نهر را در آغوش سرد وآهنین خود می فشرد. ویخ در دل نهر، با صدای ترقاس می شکست.

یك شب سرد و ((او)) تنها بود.

شلیك گلوله ها پیهم ادامه داشت. گلوله ها به اطراف ((او)) بر برف ها اصابت میکرد. دایرهٔ آن تنگتر می شد.

... سکوت ترسناك دوباره همه جارا زیربال گرفت.

مهتاب ابرپاره هارا شگافت. بالای شاخهای نازك بید، دایره رنگارنگی بشکل کمان رستم هویدا شد. سایه هایی ازآن تشکیل گردید. چتکه های خون بر برف ظاهر شد. سرما تا مغز استخوان نفوذ میکرد. خون دیگر قطع شده بود.

یك شب منجمد و ((او)) با ((دختر)) بود.

ترجمه سرابی

اسطوره و هنر

اسطوره، نوعی توجیه جهان و انسان است، به شیوهٔ تخیلی.

هرچند در بافت اسطوره رگه هایی ازعلم ومنطق وتعقل دیده میشود. ولی انچه اهمیت دارد رکن تخیل است، تخیل گسترده و وسیع.

تخیل افریننده در اسطوره به گونه یی است که اگر انرا از زاویهٔ واقع گرایی خشك ومیکانیکی بنگریم، تمام لطف وشیرینی ان زایل میگردد.

اساطیر به مثابه مشاهدات تفکرات، ارا و عقاید وتخیلات بلند تودهها در زمانه های قدیم به خوبی میتواند طرز زندگی وفکر مردم رااشکار سازد.

اندره لالاند میگوید:

((اساطیر حکایت افسانه یی از اصل عامیانه یی هستند که مبنای منطقی ((حقیقی)) ندارند و در انها عوامل ومؤثرات غیر شخصی (جمعی، گروهی) که غالباً این عوامل قوای طبیعت میباشند به صورت موجودات شخصی که کار ها و ماجراهای ایشان مفهوم ومعنای تمثیلی دارند تجسم می یابند.))

((اسطوره عبارتست ازاحیای ناآگاه هنری پدیده های طبیعت وشکلهای حیات بشر توسط قدرت تخیل عامیانه و گروهی. همچنانکه پایه گذارفلسفه علمی تاکید میکند، اسطوره شرط لازم، زمین وبذراصلی هنر یونان بود. تکامل جامعهٔ یونان باستان مستلزم اسطوره یی کردن طبیعت، به عنوان شرط ضروری فایق امدن بر نیروهای طبیعت وتحت انقیاد در اوردن انها، درتخیل وبه کمك تخیل بود.

گرایش اسطوره یی به سوی طبیعت، شخصیت انسانی دادن به انرا ضروری گرد، و این در زمانی بود که انسان همه چیز را درتخیل خود مشاهده میکرد. تخیل مستقل از اسطوره فقط هنگامی ممکن میگردد که تسلط واقعی بر نیروهای طبیعت، یعنی پیشرفت اقتصادی وصنعتی، به خود اسطوره پایان دهد.))

فرق اساسی اسطوره با هنر خصلت باورانهٔ اسطوره است. شاعر ممکن است درلحظه افرینش به عناصر هنری خود باور داشته باشد یعنی بپندارد که واقعاً شب دارای پوست است وشب پره با شب حرف میزند، ولی به محض از دست دادن حالت جادویی افرینش اعتقاد خودرا ازدست میدهد وذهن تعقلی او همه چیز رابه دنیای نماد میکشاند.

ذهن انسان اسطوره یی چنین نیست، او واقعاً باور دارد که گیاهان از اب چشم ((ادم)) روییده اند و سیمرغ زال را پرورش داده است.

ذهن اسطوره یی انسان هرنمود وحرکتی را مستقیماً وبدون واسطه های عقلانی، باور داشته است. به بیان دیگر نماد، نشانه یی است که جانشین چیزی شود غیر ازخود، درعین اینکه همانند یهایی باهم دارند با این تعریف، نماد ناگزیرخود ((واقعیت)) نیست، بل دخل و تصرفیست که انسان بنابه کیفیت زاویه دیدش وبه طورکلی کیفیت نگرشش به اشیا و پدیده ها داده است.

هنر تداوم و گسترش وبسط مایه های اسطوره یی است، اما، نه انعکاس ماهیت بنیادی اسطوره. چنین است که هنرها تمام همسایگی ها با اسطوره، دارای شخصیتی مستقل است.

پس هنر، اسطوره نیست بل، نوعی اسطوره است که عنصر جادویی اسطوره را دوباره سازی میکند. مرز مشترك هنرو اسطوره تخیل وکیفیت حرکت عناصر هنری به سوی چنین هدفیست. ازین دیدگاه، هنر می تواند ادامهٔ میراث های اسطوره یی باشد که رابطه عاطفی وحسی، بین انسانها در فراسوی ابعاد تاریخ برقرار میکند.

دخالت های هنری انسان درجهان وهستی، همسایگی های زیادی با دخالت اسطوره یی انسان دارد. اگرعلم وتفکر منطقی، بعد عقلانی انسان جدا از اسطوره است، هنربعد عاطفی انسان عاشق اسطوره است برهمین مبناست که اثار هنری قومی (فولکلور) امیزه یی از اساطیر است.

به قول فرزانه قرن نزدهم: ((هنر یونان در واقع از اساطیرمایه میگیرد ... اساطیر مصرهرگز نمیتوانست زمینه ویاقالب هنر یونانی گردد، پس لاجرم باید اساطیر وجود میداشت. بنابراین هرگز یك توسعه وتحول اجتماعی به شمارنمی رود. چه توسعه اجتماعی از هرگونه رابطهٔ اساطیری و اساطیری ساختن بر طبیعت دوراست. وبدین سان از هنرمند تصوری مستقل ازاسطوره و افسانه طلب میکند.))

به عنوان خلاصه، میتوان گفت که جهان بینی انسان پارینه سنگی محتوای اساطیری داشته است.

در دوره نوسنگی باپیدایش زمینه های جدید اندیشه مانند فلسفه، اخلاق و ... که عموماً مبنایی تعقلی داشته اند. فعالیتهای عاطفی انسان در مقوله هنر جریان می یابد.

لازم به یاد اوری است که هنر و بخصوص هنر روستایی، بیش ازسایر نمودهای فرهنگی، با اسطوره در ارتباط می ماند.

با توجه به وجود چنین رابطه یی بین هنر و اساطیر است که ضرورت بررسی اساطیر جامعهٔ ما درتمام سطوح مطرح میشود. ادبیات، خاصه شعر جامعه ما در اشکال گونه گون خود منعکس کنندهٔ بسیاری ازموضوعات اساطیریست که در تاروپود فرهنگ قومی ما سرشته شده است.

زیرنظر هیات تحریر
مدیرمسؤول- محمودبریالی
آدرس -مقابل وزارت خارجه
صندوق پستی - ۷۸۰
حساب بانکی ۱۰۱۸ بر۹
تیلفون - ۲۰۸۴۰

صبح روز های یکشنبه، سه شنبه وپنجشنبه نشر میشود
قیمت -۲- افغانی
دولتی مطبعه
ویب آفسیت